

## بررسی جامعه‌شناختی کاهش مشارکت سیاسی شهروندان

حمزه محمدی

### مقدمه

امروزه مشارکت ابعاد مختلفی به خود گرفته است. مشارکت افراد یک جامعه در ابعاد مختلف آن - سیاسی، اجتماعی، اقتصادی - از شاخصه‌های مهم توسعه‌یافتگی محسوب می‌شود. به اعتقاد جامعه‌شناسان مشارکت سیاسی با فرایند اجتماعی‌شدن افراد رابطه نزدیکی دارد. به این معنا که عوامل و کانال‌های اجتماع‌پذیری در ترغیب یا انزوای افراد در حوزه مشارکت سیاسی نقش اساسی دارند. تمامی نظام‌های سیاسی با وسواس زیادی به سنجش و ارزیابی مستمر میزان مشارکت سیاسی شهروندان خود می‌پردازند. بر اساس تئوری‌های سیاسی میزان مشارکت سیاسی متوسط و بالا تا حدودی بیانگر میزان مقبولیت و مشروعیت ساختار رسمی قدرت است. مشارکت سیاسی دارای سطوح متفاوتی است که از درگیرشدن فعال فرد و احراز نقش‌های سیاسی تا حالت انفعال یعنی عدم درگیری فرد را شامل می‌شود. میزان مشارکت سیاسی شهروندان اروپایی که در قالب سیستم‌های سیاسی دموکراتیک به مشارکت می‌پردازند از یک ثبات نسبی برخوردار است، بدین معنی که معمولاً نصف و یا گاهی بیشتر واجدین شرایط بصورت فعال در حوزه‌های مختلف سیاسی مشارکت می‌کنند. انتخابات مهم‌ترین شاخصه مشارکت سیاسی محسوب می‌شود. عمل رأی دادن شهروندان یک جامعه، آشکارترین مؤلفه انتخابات به حساب می‌آید.

کارکرد اساسی انتخابات گزینش و انتخاب متصدیان نقش‌های اساسی و تصمیم‌گیرنده می‌باشد، اما به راحتی می‌توان حدس زد که پیامدهای عمیق‌تری نیز دربردارد. نقش مردم در دموکراسی‌های غربی به حدی اهمیت دارد تا جایی که ممکن است تغییر حمایت شهروندان منجر به روی کار آمدن احزاب یا ائتلاف دیگری بشود.

احزاب نقش‌های اساسی در ترغیب مردم به مشارکت انتخاباتی و سیاسی ایفا می‌کنند. امکان رقابت ایدئولوژیک زمینه‌ای مساعد برای ظهور احزاب متعدد با ایدئولوژی‌های متنوع فراهم می‌کند. نهادمندسازی امکان رقابت ایدئولوژیک از ویژگی‌های نظام‌های سیاسی توسعه‌یافته تلقی می‌شوند، که زمینه مشارکت

جدی آحاد مردم را فراهم می‌کنند.

در واقع صرف وجود ساختار انتخاباتی و مشارکت گسترده در تأیید و حمایت «تک حزب» را نمی‌توان مشارکت واقعی تلقی کرد. افزایش تعداد مشارکت کنندگان در کشورهای جهان سوم بدلیل نداشتن چارچوب رقابتی و قواعد منازعه سیاسی مسالمت‌آمیز خود مانع جدی برای حرکت به سوی یک نظام توسعه یافته سیاسی تلقی می‌شود.

عوامل متعددی در میزان مشارکت شهروندان در انتخابات مؤثر هستند. این عوامل عبارتند از: پایگاه اقتصادی - اجتماعی، فرآیند اجتماعی شدن، قومیت، و مهمترین آن بحران مشروعیت ساختار سیاسی حاکم.

## تعاریف

### مشارکت، بی‌تفاوتی

مشارکت سیاسی و یا بی‌تفاوتی نسبت به ساختار سیاسی دو روی یک سکه محسوب می‌شوند. «مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است.» [راش، ۱۳۷۷، ۱۲۳]

برخی دیگر از علمای سیاست برای تبیین مفهوم مشارکت سیاسی بر درجات مشارکت تأکید می‌کنند: جیرینت پری (۱۹۷۲) معتقد است که باید مشارکت سیاسی را از سه جنبه «شیوه مشارکت» Mode of ParticiPation، شدت Intensity، و کیفیت Quality بررسی کرد. منظور وی از شیوه مشارکت رسمی یا غیر رسمی بودن آن است که بر مبنای فرصت، میزان علاقه، منابع در دسترس فرد و نگرش وی به مقوله مشارکت متفاوت است. منظور از شدت، تعداد افراد و همچنین دفعات مشارکت آنهاست. کیفیت میزان اثربخشی است که در نتیجه مشارکت بدست می‌آید. [همان منبع، ۱۲۳] نقطه مقابل مشارکت و درگیری سیاسی چه در سطح رأی دادن و یا عهده داری نقش‌های سیاسی، انفعال محض و یا بی‌تفاوتی نسبت به ساختار سیاسی می‌باشد. "هارولد کاپلان «بی‌تفاوتی» را حالتی از نبود احساس درونی و عاطفه، عدم علاقه و درگیری هیجانی نسبت به محیط خود تعریف می‌کند. میشل و کینستن آن را نوعی احساس انفعال، جدایی و عدم پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) میان فرد و جامعه می‌دانند." [مسعود نیا، ۱۳۸۰، ۱۵۲]

در تعریفی دیگر از بی‌تفاوتی بر ذهنیت فرد بر عدم تأثیر گذاری بر واقعیات جامعه تأکید می‌شود: "بی‌تفاوتی نوعی تصور، طرز تلقی یا احساس می‌باشد که از انتظار عدم تأثیر گذاری و تعیین کنندگی رفتار فرد در ایجاد نتایج یا دستکاری در واقعیت‌ها ناشی می‌شود." [همان منبع، ۱۵۲]

بی‌تفاوتی نسبت به ساختار سیاسی و عدم مشارکت سیاسی یک مسئله جدی و قابل بحث در حوزه علوم سیاسی محسوب می‌شود. ضمن اینکه نخبگان قدرت (ساختار سیاسی مسلط) نیز همیشه برای تثبیت پایه‌های

قدرت سیاسی و حزبی به کندوکاو در علل آن می‌پردازند.

پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان با یک عامل تبیین کرد. ظهور و بروز یک پدیده اجتماعی تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل است. بر همین اساس علل عدم مشارکت سیاسی یا بی‌تفاوتی نسبت به ساختار سیاسی متعدد می‌باشد و همچنین مطالعه جامع و فراگیر آنها نیازمند یک رویکرد بین رشته‌ای است و نباید آن را به یک حوزه خاص علوم اجتماعی محدود کرد.

"به نظر میلبرات و گوئل مشارکت بسته به چهار عامل مهم تغییر می‌کند: انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگیهای شخصی و محیط سیاسی. به این عوامل باید مهارتها، منابع و تعهد را افزود. دسترسی به اطلاعات بیشتر، داشتن درگیری در بحث‌های سیاسی، تعلق داشتن به سازمانهای سیاسی میزان مشارکت را بالا می‌برد. ویژگیهای شخصیتی نظیر، اجتماعی و برونگرا از نظر سیاسی بیشتر فعال هستند. میزان تحصیلات، محل سکونت، طبقه و قومیت در میزان درگیری سیاسی قابل ملاحظه هستند. نگرش‌های فرهنگی نیز در میزان کم یا زیاد مشارکت مؤثر است. همچنین «قواعد بازی سیاسی» با توجه به صاحبان قدرت در کشورهای مختلف در این مسئله دخیل هستند. علاوه بر موارد بالا مهارتهای فردی نظیر قدرت و توانایی تحلیل، توانایی سازمانی و سخنوری و همچنین منابع مالی و زمان کافی بر میزان مشارکت تأثیرگذار هستند. [راش، ۱۳۷۷، ۱۳۵]"

همانطور که ملاحظه شد عوامل متعددی در میزان مشارکت سیاسی شهروندان مؤثر هستند. برای بررسی جامع رویکردی کل‌گرا همکاری همه جانبه میان علمای اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سیاست ضروری می‌نماید. علاوه بر تعدد عوامل، درجات تأثیرگذاری عوامل نیز متأثر از محیط‌های فرهنگی و اجتماعی خاصی می‌باشند. بنابراین در تعمیم دادن نتایج تحقیقات محیط‌های متفاوت به یکدیگر باید اجتناب کرد. بعنوان مثال، تعلیم و تربیت و پایگاه اقتصادی - اجتماعی در مشارکت سیاسی شهروندان آمریکایی مؤثر است. در حالیکه این همبستگی در کشور نروژ از ممالک اسکاندیناوی ضعیف است. محیط‌های شهری و روستایی در میزان مشارکت انتخاباتی مؤثر است.

در کشوری نظیر آمریکا بواسطه تأثیرپذیری شهروندان از کانال‌های اجتماع‌پذیری مدرن و افزایش سطح آگاهی و بهره‌گیری از رسانه‌ها میزان مشارکت انتخاباتی شهروندان بیشتر از روستائیان است در حالیکه در ممالک سنتی این روند متفاوت است. عوامل دیگر اجتماعی نظیر فقر و بیسوادی به درجات متفاوت در میزان مشارکت انتخاباتی تأثیرگذار می‌باشند.

### اشکال مشارکت

صاحب‌نظران دسته‌بندیهای مختلفی برای اشکال مشارکت سیاسی ارائه کرده‌اند. دسته‌بندی‌های ارائه شده

سلسله مراتب درگیری تا تصدی پست‌ها و نقش‌های سیاسی میانی و کلان را در بر می‌گیرد. در تمامی دسته‌بندی‌های ارائه شده رأی دادن را جزو پایین‌ترین رده مشارکت سیاسی قلمداد کرده‌اند. با این حال باید گفت رأی دادن و شرکت در انتخابات آشکارترین مؤلفه مشارکت نیز محسوب می‌شود. و حالت عکس آن نیز یعنی عدم حضور در پای صندوق‌های رأی نوعی بی‌تفاوتی تلقی می‌گردد. باید در اطلاق این شاخص بعنوان شاخص اصلی مشارکت کمی تردید کرد. چون بین مشارکت واقعی مردم با مشارکت غیرارادی تمایز وجود دارد. در برخی مواقع بویژه در کشورهای «تازه دموکراسی شده» شرکت مردم در انتخابات بوسیله زور، تطمیع و یا تحت تأثیر القائنات نخبگان صورت می‌گیرد که این امر با مشارکت واقعی و آگاهانه مردم فاصله زیادی دارد. بر همین اساس نمی‌توان به آمار مشارکت کنندگان این کشورها اعتماد چندانی نمود.

شاخص دیگر مشارکت وجود و حضور قوی انجمن‌های سیاسی و مدنی است که تبلور آن در قالب کمیته‌ها، گروه‌های شغلی، سازمانهای رفاه و گروه‌های فشار می‌باشد.

لستر میلبرات (Lester - Mibrath) در کتاب خود با عنوان مشارکت سیاسی اشکال زیر را برای مشارکت سیاسی بر شمرده است: [در دسته‌بندی میلبرات رأی دادن پایین‌ترین سطح مشارکت سیاسی تلقی می‌شود. سلسله مراتب و اشکال میلبرات بر اساس میزان مشارکت شهروندان آمریکایی طراحی شده است].

۱- فعالیت‌های قهرمانانه: (Torsgladia Gladiatorial Activities) (شامل داشتن مقام و قدرت حزبی و مردمی، کاندیدای مقامی بودن، درخواست حمایت سیاسی، شرکت در جلسه طرح استراتژی و نقشه برای حزب، عضویت فعال در پیکار سیاسی و شرکت در پیکار سیاسی می‌گردد).

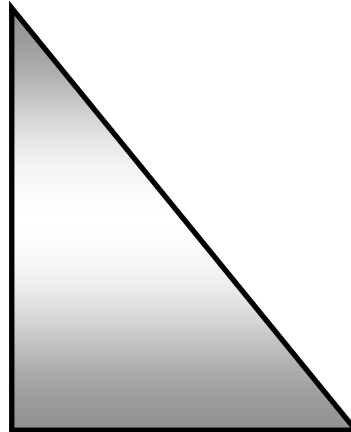
۲- فعالیت‌های انتقالی: (Transitional Activities) شامل شرکت در اجتماعات یا ملاقات سیاسی، ایجاد نگاه مالی برای حزب یا کاندیدا، تماس با یک صاحب‌نظر و صاحب‌منصب مردمی.

۳- فعالیت‌های ناظر: (Spectatoral Activities) پوشیدن یک علامت یا نشان، تلاش برای گفتگو با دیگران جهت رأی دادن به یک مردم خاص، بر پا کردن بحث سیاسی، رأی دادن و خود را در معرض یک انگیزه سیاسی قرار دادن. " [مسعودنیا، ۱۳۸۰، ۱۵۳]

سیدنی و ربا و جوزف نای الگوی دیگری از مشارکت سیاسی شهروندان ارائه کرده‌اند. الگوی مشارکتی آنها شامل گروه‌های زیر می‌باشد: افراد کاملاً منفعل، محلی‌گرایان، کوتاه‌بینان، مبارزان، افراد کاملاً فعال.

## اشکال مشارکت

داشتن مقام سیاسی یا اداری  
 جستجوی مقام سیاسی یا اداری  
 عضویت فعال در یک سازمان سیاسی  
 عضویت فعال در یک سازمان شبه سیاسی  
 مشارکت اجتماعی در اجتماعات عمومی، تظاهرات و غیره  
 عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی  
 عضویت انفعالی در یک سازمان شبه سیاسی  
 مشارکت در بحث‌های سیاسی غیر رسمی  
 اندکی علاقه به سیاست  
 رأی دادن



نمودار: سلسله مراتب مشارکت سیاسی  
 (بر گرفته از کتاب جامعه و سیاست اثر مایکل راش ص ۱۲۶)

به اعتقاد آلموند و پاول شهروندان به دو شیوه بر تصمیمات و فرایندهای سیاسی تأثیر می‌گذارند. این دو شیوه عبارتند از:

#### الف - فعالیتهای مشارکت جویانه (Participant activities)

#### ب - فعالیتهای پیرو منشانه (Subject activities)

فعالیتهای مشارکت جویانه بیانگر فعالیت‌هایی است که همه اعضای جامعه از طریق آنها بر فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری تأثیر می‌گذارند. فعالیتهای نظیر مکاتبه با نمایندگان و یا حمایت از نامزدهای نمایندگی با ایدئولوژیهای خاص (مورد نظر فرد) از زمره فعالیتهای مشارکت جویانه محسوب می‌شود. در مقابل فعالیتهای مشارکت جویانه، فعالیتهای پیرو منشانه قرار دارد که بیانگر درگیری فرد در اجرای سیاست‌هاست. پرداخت مالیات یا دریافت تسهیلات رفاهی معرف فعالیتهای پیرو منشانه می‌باشد.

□ «نتایج تحقیقات در مورد سلسله مراتب مشارکت بیانگر آن است که بر هر میزانی که سطح فعالیت بالاتر باشد. (داشتن مقام سیاسی یا اداری و یا جستجوی مقام سیاسی و اداری) میزان مشارکت بر حسب شدت مشارکت یعنی تعداد افراد درگیر به شدت کاسته می‌شود [راش، ۱۳۷۷، ۱۲۹]

بین الگوهای ارائه شده تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای وجود دارد. به عنوان مثال در الگوی و ربا و نای گروه منفعل درصد کمتری از اعضای جامعه را در بر می‌گیرد، در حالیکه در الگوی میلبرات گروه منفعل تعداد بیشتری را شامل می‌شود و از تعداد افراد (به شدت درگیر) در رأس هرم کاسته می‌شود.

انواع مشارکت شهروندان در سیاست	
فعالیت‌های مشارکت جویانه	فعالیت‌های پیرو منشانه
تصریح منابع	ارائه منابع
تماس‌های مثبتی بر نفع شخصی	پرداخت مالیات
فعالیت در گروه‌های غیر رسمی	انجام خدمت نظام
فعالیت در گروه‌های رسمی	عضویت در هیئت منصفه
فعالیت‌های اعتراضی	
تألیف منابع	دریافت منابع
رأی دادن در انتخابات رقابتی	دریافت مزایای تأمین اجتماعی
فعالیت حزبی در انتخابات رقابتی	دریافت مزایای رفاهی
سیاست‌گذاری	رفتار قانونمند
رأی دادن در همه پرسی	اطاعت از قوانین
عضویت در اجلاس شورای شهر	فرستادن فرزند خود به مدرسه
شورای کارگران	مراعات قوانین ایمنی از سوی تولیدکننده صنعتی
یاد کردن سوگند وفاداری	ارائه و دریافت نمادها
<b>گوش سپردن به سخنرانی‌های سیاسی</b>	
رأی دادن در انتخابات غیر رقابتی	

برگرفته از "مشارکت و حضور سیاسی شهروندان"

آلموند - پاول؛ اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۴ - ۱۶۳ - صفحه ۱۳۸

**عوامل مؤثر بر عدم مشارکت سیاسی****عوامل روان شناختی****الف - احساس عدم کارآیی و اثرگذاری**

یکی از شاخص‌های که در مطالعات مربوط به مشارکت سیاسی شهروندان بر آن تأکید می‌شود احساس کارآیی و اثرگذاری یا حالت عکس آن احساس عدم کارآیی و همچنین تأثیرگذاری بر تصمیمات کلان مملکتی است. این احساس که نمی‌توان بر تصمیمات کلان مملکتی و واقعیات جامعه تأثیر گذاشت باعث دلسردی مردم و عدم مشارکت جدی آنها در عرصه‌های سیاسی می‌شود. در سیستم‌های اقتدارگرا و غیر دموکراتیک بواسطه عملکرد مسؤلان مملکتی این احساس در اعضای جامعه بیشتر تقویت می‌گردد. ادامه این روند به بی‌تفاوتی محض منجر می‌شود. تصمیمات خودسرانه و نپذیرفتن انتقادات بجا و شایسته زمینه بی‌تفاوتی و احساس عدم تعلق به ساختار سیاسی را فراهم می‌کند. در حالیکه در سیستم‌های دموکراتیک نقش مردم چنان تعیین‌کننده است که متصدیان نقش سیاسی با کمترین عمل غیر قانونی و خلاف هنجارهای رسمی و عرفی جامعه مجبور به کناره‌گیری از قدرت می‌شوند، که این امر بیانگر قدرت و تأثیرگذاری افکار عمومی در این جوامع است. مقایسه این وضعیت با سیستم‌های اقتدارگرا و یا نیمه دموکراتیک خود گویای احساس عدم کارآیی و تأثیرگذاری است که عواقب ناخوشایندی برای این سیستمها در دراز مدت بدنبال خواهد داشت.

**ب - نبودن اعتماد بین مردم و ساختار**

احساس اعتماد متقابل میان مردم و ساختار قدرت زمینه مشارکت جدی مردم را فراهم آورده و پایه‌های اقتدار مشروع سیستم و ساختار رسمی قدرت را تقویت می‌کند. رونالد اینگلهارت حمایت اکثریت مردم یک جامعه را از نهادهای دست‌اندرکار امور سیاسی و دموکراتیک و همچنین اعتماد به احزاب مخالف از طرف احزابی که در رأس امور هستند، از شاخصه‌های ظهور «فرهنگ مدنی» می‌داند.

"آر. دی گاستیل پژوهشی دربارهٔ ویژگیهای عمده فرهنگ سیاسی و نظام ارزشی در بین اقشار مختلف متوسط ایران انجام داده است. بر اساس این پژوهش، فرهنگ سیاسی ایران زمینه مساعدی برای مشارکت و رقابت سیاسی ایجاد نمی‌کند. در این پژوهش نشان داده شده است که ایرانیان معتقدند که آدمیان طبعاً شرور و قدرت طلبند، همه چیز در حال دگرگونی و غیر قابل اعتماد است آدمی باید نسبت به اطرافیانش بدبین و بی‌اعتماد باشد، حکومت دشمن مردم است." [بشیریه، ۱۳۷۸، ۳۳]

تحقیقات میدانی زونیس بیانگر رابطه مثبت و معنی‌دار بین عدم امکان تحرک اجتماعی و بدبینی سیاسی می‌باشد. تحقیقات زونیس مؤید این نکته است که پیامد بدبینی سیاسی و عدم اعتماد به ساختار رسمی

قدرت، احساس بی‌قدرتی و ناتوانی سیاسی است که البته خود این امر - ایجاد احساس عدم اعتماد به ساختار رسمی قدرت - نتیجه عملکرد نظام سیاسی است. از بین رفتن حس اعتماد به ساختار رسمی قدرت موجبات عدم مشارکت سیاسی و حمایت مردم را فراهم می‌آورد.

آنتونی گیدنز رویکرد متفاوتی از فرایند اعتماد سازی ارائه کرده است. به اعتقاد وی فرایند اعتماد سازی در دوره مدرن تا حدودی تغییر کرده است. ورود علم به بیشتر حوزه‌های زندگی و اعتماد به کارآیی آن تصویری احترام آمیز و همچنین اعتمادپذیر از آن ساخته است. به اعتقاد گیدنز احترام به نشانه‌های نمادین و نظام‌های تخصصی بیانگر نوعی «چانه زنی با مدرنیت» است. اگر چه گیدنز معتقد است نمی‌توان از تأثیر نهادهای مدرن گریخت ولی فرایند اعتماد به نظام‌های تخصصی تا حدودی با بدگمانی و هراس نیز همراه است. "رویکردهای اعتماد، یا عدم اعتماد به نظام‌های انتزاعی خاص، در معرض تأثیر شدید از تجارب ما در نقاط دسترسی و همچنین دانش‌های روزی قرار دارند که از طریق رسانه‌های ارتباطی و منابع دیگر در دسترس آدم‌های عادی و نیز متخصصان فنی قرار می‌گیرند."

[گیدنز، ۱۳۷۷، ۱۰۸]

به اعتقاد گیدنز اگر شخص در مکان‌های دسترسی و در واقع نقاط آسیب‌پذیر به تجارب ناخوشایندی دست یابد و یا در میزان مهارت تخصصی این نظام شک کند ممکن است تصمیم بگیرد و رابطه خود را با آن نظام تخصصی قطع کند.

هر چند گیدنز به صراحت به موضوع اعتماد میان رهبران سیاسی و عامه مردم نمی‌پردازد ولی از مجموعه مباحث وی می‌توان نتیجه گرفت که نظام‌های سیاسی جزو نظام‌های انتزاعی و تخصصی در دستگاه نظری گیدنز محسوب می‌شوند. به اعتقاد وی نظام‌های انتخاباتی تنها ابزاری برای تضمین منافع گروه‌های ذینفع نیست، بلکه شیوهی نهادمندی «نقاط دسترسی» می‌باشد. نقاطی که در آن مردم با سیاستمداران مرتبط می‌شوند. در نهایت گیدنز نتیجه می‌گیرد که در دوره مدرن جدایی از نظام‌های حکومتی بعنوان نظام تخصصی امکان‌پذیر نیست. فرد در درون این سیستمها (نظام‌های حکومتی) در صورت عدم توانایی در کسب اعتماد نسبت به رهبران سیاسی یا مجبور به مهاجرت شده و یا اینکه دچار نوعی منفی‌بافی تسلیم‌آمیز یا احساس بی‌قدرتی محض می‌شود. گیدنز در دستگاه نظری خود امکان تغییر را از طریق فراگردهای خشونت آمیز در نظر نگرفته است.

#### ❖ قشر بندی اجتماعی

"آیا وجود تفاوتها در مزایا و سودهای اقتصادی - اجتماعی به آسانی موجب بروز تفاوت‌هایی در انگیزه گروهها در تلاش برای اعمال نفوذ از طریق درگیری فعال در سیاست می‌گردد. یا خیر؟" در این زمینه دو



دیدگاه متفاوت وجود دارد. دیدگاه اول معتقد است که رابطه مستقیمی بین مشارکت سیاسی افراد و بهره‌مندیهای اقتصادی وجود دارد. بر همین اساس در بین طبقات پایین جامعه مشارکت و در واقع انگیزه مشارکت به حداقل می‌رسد. مطالعات وربا و نای در آمریکا مؤید این نکته است که احتمال مشارکت سیاسی طبقات بالا در مقایسه با طبقات پایین بیشتر است. در تبیین علت این امر از تئوری نیازهای مازلو بهره می‌گیریم. به اعتقاد مازلو همه افراد بشر پنج نوع نیاز دارند:

الف - نیازهای جسمانی (که هدف آن حفظ حیات زیستی انسان است)

ب - حس صیانت (امنیت و آزادی)

ج - حس تعلق خاطر و عشق

د - ارزش و منزلت (خود و دیگران)

ه - پرورش و رشد شخصی (از طریق رشد امکانات و ظرفیتها و استعدادها)

به اعتقاد مازلو نیازهای انسانی بصورت سلسله مراتب فعال می‌شوند. بدین معنی که هر دسته از نیازها تنها زمانی فعال می‌شوند که طبقه پیشین کم و بیش ارضا شده باشند. می‌توان توجه به سرنوشت خود و دیگران را در رده چهارم نیازهای مازلو قرار داد. بنابراین تا زمانی که نیازهای سطوح سه گانه اولیه برآورد نشوند فرد توجه چندانی به فعالیتهای اجتماعی و پیرامون خود نخواهد کرد. بنابراین طبقات پایین جامعه به دلیل برآورده نشدن نیازهای سطوح پایین تر در سلسله مراتب نیازهای مازلو تمایل کمتری به شرکت در فرایندهای مشارکت سیاسی و آشکارترین مؤلف آن یعنی انتخابات خواهند داشت. ارتباط با دیگران، تعلق به گروه، حساسیت نسبت به مسائل آن جزو نیازهای سطوح بالاست که پیش نیاز آن برآورده شدن نیازهای سطوح پایین تر است.

از سوی دیگر دیدگاه اول بیانگر آن است که گروهها و طبقاتی که بیشتر مورد توجه و لطف نظام سیاسی هستند بیشتر در فعالیتهای سیاسی مشارکت می‌جویند. اگر از این منظر به نتایج دومین دوره انتخابات شوراها در تهران بنگریم متوجه خواهیم شد که بیشتر مشارکت کنندگان از طرفداران جناح راست و در واقع افرادی بودند که به واسطه پیوند با محافل قدرت از امتیازات سیاسی و اقتصادی برخوردار شده بودند.

رویکرد دیگر معتقد است که مشارکت ممکن است بهره‌مندیها و امتیازات اقتصادی برای افراد و گروهها در برداشته باشد. تحلیل و آنالیز انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ ریاست جمهوری بیانگر این نکته است که بیشتر کسانی که تا این زمان نسبت و رابطه چندانی با سیستم سیاسی نداشتند با مطالعه شعارهای جدید و همچنین ارزیابی فضای سیاسی کشور - فضای نیازمند افکار جدید - به عرصه فعالیت و مشارکت سیاسی در هر دو سطح تبلیغات انتخاباتی و دادن رأی وارد شدند. البته این خطر هم وجود دارد در صورتی که جناح

سیاسی مورد حمایت در انتخابات به پیروزی نرسد افراد امتیازات گذشته را نیز از دست بدهند.

### ❖ قومیت و مشارکت سیاسی

از آنجایی که در جغرافیای سیاسی کشورها اقوام مختلف با هویت‌های فرهنگی گوناگونی زندگی می‌کنند بررسی رابطه بین میزان مشارکت سیاسی و تعلق به اقوام جایگاه ویژه‌ای در مطالعات و تحقیقات سیاسی پیدا کرده است. با توجه به اینکه اقوام و اقلیت‌های در کشورهای مختلف بویژه در کشورهای با ساختار غیر دموکراتیک همیشه در حاشیه قرار گرفته و به لحاظ بهره‌مندیهای اقتصادی نیز در مقایسه با سایر اقوام مسلط در سیستم سیاسی در سطح پایین تری قرار دارند، این عامل را می‌توان در راستای ادعاهای کلی‌تر در زمینه نابرابریها (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی) قرار داد.

در کشورهای با چند پارگیهای زبانی و قومی شاهد نوعی اختلال در فرایند مشارکت سیاسی هستیم. در این کشورها سیستم یا نظام سیاسی صرفاً علاقمند به حضور همه آحاد جامعه در فرایند انتخاباتی هستند بدون توجه به این نکته که احساس تعلق خاطر به نهادهای سیاسی و سیستم سیاسی خود عامل خیلی مهم و برانگیزاننده برای مشارکت سیاسی است. از آنجایی که در این کشورها اقوام سهم چندانی در برخورداری از قدرت ندارند انگیزه چندانی نیز به مشارکت سیاسی در آنها دیده نمی‌شود.

اصولاً در این گونه کشورها نظام سیاسی رویکرد مثبتی به رقابت سیاسی و مشارکت سیاسی قدرتمند و دموکراتیک ندارند، و آن را خطر جدی برای امنیت و وحدت ملی تلقی می‌کنند. "معمولاً دولت‌های کشورهای نوپا استدلال می‌کنند که رقابت سیاسی و مشارکت رقابت‌آمیز مانعی بر سر راه همبستگی و وحدت کشور و ایجاد هویت ملی و تأمین ثبات سیاسی ایجاد می‌کند. دربارهٔ چنین استدلال جای بحث و تردید بسیار هست. مختصراً می‌توان اشاره کرد که وحدت و هویت ملی برخلاف استدلال برخی از متفکران با صرف تشکیل دولت ملی واحد به عنوان پدیده‌ای سیاسی ایجاد نمی‌شود از سوی دیگر تداوم چند پارگیهای زبانی و قومی لزوماً مانع تشکیل و تکوین هویت ملی نیست. هویت ملی اغلب در نتیجه زندگی و خاطرات مشترک مردم بنحوی تدریجی و در طی تاریخ تکوین می‌یابد."

[بشپیره، ۱۳۷۸، ۸]

بنابراین می‌توان گفت در این کشورها توزیع قدرت با تأکید بر این استدلال که تهدیدی برای وحدت ملی تلقی می‌شود بصورت عادلانه صورت نگرفته است. همین امر باعث شده است که بخشهای متمایز زبانی و هویتی تعلق خاطر چندانی به نهادهای سیاسی نداشته و در نتیجه انگیزه چندانی برای مشارکت سیاسی نداشته باشند. در برخی از کشورها از جمله سوئیس تدابیر جالب توجه و اندیشمندانه‌ای برای رفع این نقیصه اعمال شده است.

"به عنوان مثال کلاسیک می توان از نظام کانتونها در سوییس یاد کرد که در آن از طریق تقسیم کشور میان مناطق خودمختار متعدد که هر یک عمدتاً نماینده یک واحد قومی است و دارای سازمان اداری جداگانه است؛ روابط میان اقوام تنظیم شده است. در لبنان پیش از جنگ داخلی توزیع مناصب سیاسی بر حسب قومیت و مذهب راه حل همکاری میان واحدهای مختلف قومی و مذهبی را تشکیل می داد. در برخی کشورهای اروپای شرقی، مانند رومانی و مجارستان و چکسلواکی پس از جنگ جهانی اول به منظور همبستگی ملی وزارتخانه های خاصی برای اقلیتها تشکیل شد و یا به نمایندگان مناصبی در کابینه داده شد."

[بشیریه، ۱۳۷۶، ۲۸۲]

مطالعات پژوهشی بیانگر آن است که میزان مشارکت سیاهان به نسبت سفیدپوستان در ایالات متحده آمریکا به مراتب کمتر است. محققان امور سیاسی این وضعیت را بیانگر احساس تعلق بیشتر سفیدپوستان به نهادها و سازمانهای جامعه می دانند. در واقع می توان گفت که نداشتن انگیزه مشارکت سیاسی سیاهان در آمریکا و بیگانگی سیاسی آنها منعکس کننده موقعیت آنان به عنوان یک اقلیت قومی محروم به لحاظ اقتصادی و همچنین منعکس کننده توزیع نابرابر قدرت در لایه های جامعه است.

#### ❖ **مشروعیت، کاهش مشروعیت، مشارکت سیاسی**

تعهد به سیستم سیاسی از مباحث مهم در ادبیات نظری سیاسی و فلسفه سیاسی محسوب می شود. فلاسفه سیاسی در زمینه تعهد به سیستم سیاسی سؤالات زیر را مطرح کرده و درصدد پاسخگویی به آنها بر می آیند. نخست؛ چرا افراد از فرامین حکام اطاعت می کنند؟ دوم، چرا افراد از این فرامین باید اطاعت کنند؟ روسو در کتاب قرارداد اجتماعی به این سؤالات این چنین پاسخ می دهد: "اراده عمومی می تواند از طریق دموکراسی مستقیم بر آورده شود و از قوانین که اراده عمومی را بیان می کنند باید اطاعت شود. [راش،

[۱۳۷۷، ۵۶]

هابز و لاک استدلال کرده اند که افراد یک جامعه برای حفاظت خود باید سلطه حکومتها را بپذیرند با این اختلاف که در نظر هابز به یک دولت مطلقه یا اقتدارگرا می رسیم که هیچ گونه تعهدی به اجرای خواسته های اتباعش ندارد. در مقابل لاک معتقد بود که وظیفه اساسی حکومت حمایت از اتباع خود است. حکومت موظف است از دارایی و اموال، آزادی و حقوق مدنی اتباع محافظت کند و در صورت کوتاهی در این موارد اتباع می توانند سلطه حکومت و اطاعت از آن را نپذیرفته و حتی آن را سرنگون کنند. هیوم نیز در پاسخ به سؤالات مطرح شده، از معادله سود و زیان بهره می گیرد. به اعتقاد وی نیز اطاعت از حکام تا زمانی میسر است که این اطاعت به سود مردم بوده و منفعت آنها را در برداشته باشد.

در ادبیات سیاسی مدرن از "اقتدار" به قدرت مشروع یاد می شود و معمولاً "اقتدار" و "مشروعیت"

بصورت مترداف بکار می‌رود. "مشروعیت - یعنی میزانی که هنجارهای اجتماعی و سیاسی در یک جامعه معین پذیرفته می‌شوند بویژه هنجارهایی که در مورد اعمال قدرت یا تسلط برخی افراد یا گروهها بر دیگران به کار می‌روند." [همان منبع، ۵۹]

ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی به پیروی از رویکرد روش شناختی خود به بررسی منابع مشروعیت و پذیرش سلطه مشروع سیاسی پرداخته است. از دیدگاه وی منابع مشروعیت عبارتند از:

۱- اقتدار کاریزماتیک که ناشی از اعتقاد به ویژگیهای استثنائی شخصیست که دستور می‌دهد. افراد دستورهایی مافوق را به علت نفوذ شخصیت او که از قدرت، تهور یا تجربیاتش مایه می‌گیرد می‌پذیرند.

۲- اقتدار سنتی که ناشی از رسم، عادت و سنت است. اطاعت از دستور به علت احترام به سنتهاست.

۳- اقتدار عقلانی - قانونی که بر مبنای قانونی بودن مقرراتی است که به شیوه عقلانی وضع گردیده و مشروعیت رهبرانی که مطابق قانون تعیین شده‌اند. افراد از دستورات اطاعت می‌کنند زیرا معتقدند شخصی که دستور می‌دهد، بر طبق وظایفی که در قوانین و مقررات تعیین شده عمل می‌کند. یعنی چون دستور با قوانینی که افراد مشروعیت آنها را پذیرفته‌اند مطابقت دارد از آن اطاعت می‌کنند. [صبوری، ۱۳۷۴، ۷۰]

بر اساس تئوری وبر در سیر تکاملی جوامع از سنتی به مدرن، مشروعیت و اقتدار سنتی و کاریزماتیک به اقتدار و مشروعیت عقلانی - قانونی تبدیل می‌شود. در واقع بر اساس رویکرد روش شناختی وبر مشروعیت عقلانی - قانونی نوع و تیپ ایده‌ال به حساب می‌آید. وبر به کاهش مشروعیت توجه چندانی نداشته است.

«هابرماس» یکی از جامعه‌شناسان و فیلسوفان معاصر آلمانی بخشی از کارهای نظری خود را به مشروعیت و بحرانهای آن اختصاص داده است. قبل از ورود به بحث اصلی بحران مشروعیت مفاهیم محوری «حوزه عمومی»، «آگاهی فن سالارانه» و «ایدئولوژی» که در مباحث هابرماس جایگاه ویژه‌ای دارند بررسی می‌نمائیم.

**- حوزه عمومی:** منظور ما از «حوزه عمومی» قبل از هر چیز آن قلمرو و زندگی اجتماعی است که در آن چیزی نزدیک به افکار عمومی بتواند شکل بگیرد. شهروندان هنگامی که به شیوه‌ای خالی از قید و بند - یعنی با تضمین آزادی تجمع و همکاری و آزادی بیان و نشر افکار آنها - در مورد مسائل مورد توجه عموم تبادل نظر نمایند همچون یک پیکره عمومی رفتار می‌کنند. عبارت «افکار عمومی» به وظایف نقد و کنترلی اشاره دارد که پیکره عمومی شهروندان به طور غیر رسمی در برابر طبقه حاکم انجام می‌دهد. [پیوزی، ۱۳۷۹، ۱۱۸]

**- آگاهی فن سالارانه:** «آگاهی فن سالارانه» نه در فکر فرو پاشی وضعیتهای اخلاقی (خاص) بلکه در اندیشه سرکوب اخلاق به منزله مقوله‌ای از زندگی است. شیوه پوزیتیویستی متداول تفکر، چارچوب تعامل

در زبان معمولی را دچار خمودی می‌کند و این در حالی است که الگوهای شکل مادی گرفته علوم به زیست جهان فرهنگی کوچ می‌کنند و بر خود - ادار کی (Self Understanding) آن سلطه عینی می‌یابند. [همان منبع، ۱۲۲]

**- ایدئولوژی:** "قدرتی که نه در خدمت منافع مشترک بلکه در خدمت منافع گروهی و یک جانبه است باید پنهان بماند و با ایده‌ها و صورت‌های فرهنگی مشروعیت یابد که ما آنها را ایدئولوژی می‌نامیم. [همان منبع، ۱۲۱] «ایدئولوژیها در نخستین دوره‌های سرمایه‌داری ویژگی کاملاً متفاوتی داشتند چون به گزینش، بزرگ‌نمایی و تحریف تصورات اخلاقی درباره زندگی خوب می‌پرداختند.» [همان منبع، ۱۲۲]

به اعتقاد هابرماس بحران یا کاهش مشروعیت از مسائل اساسی و قابل بحث جوامع متأخر یا سازمان یافته سرمایه‌داری محسوب می‌شود. - با اندکی تسامح رویکرد هابرماس به بیشتر جوامع معاصر قابل تعمیم است. - هابرماس معتقد است که این یک تهدید همیشگی برای سیستمهای اقتدارگراست که توده مردم انگیزه‌ای برای حمایت از برنامه‌های دولت نداشته باشند و از وفاداری خود به سیستم روی برگردانند. هابرماس در تبیین این فرایند به دست‌اندازی دولت به حوزه عمومی و تنگ کردن فضای آن اشاره می‌کند. گسترش روز افزون ابعاد سازمانهای اقتصادی و گسترش دامنه فعالیت‌های دولت برای کنترل اوضاع باعث می‌شود که صاحبان صنایع و سازمانهای اقتصادی با دولت به سازش رسیده و عامه مردم بطور کلی فراموش می‌شوند. پیامد این وضعیت نفوذ نگرش مبادله‌کالایی در حوزه‌های مختلف زندگی و تضعیف روحیه انتقادی و حذف «حوزه عمومی» می‌باشد. به اعتقاد هابرماس دولت‌های مدرن نیازمند مشروعیت و وفاداری توده‌های مردم جامعه هستند تا دست کم بتوانند تا حدودی دخالت خود را در عرصه‌های مختلف توجیه کنند. بر همین اساس دولت توجه زیادی به امور فنی - مانند مشکل متخصصان، منابع تولید بیکاری، رکود اقتصادی بطور خلاصه آگاهیهای فن‌سالارانه - خواهد کرد. توجه بیش از حد دولت به «آگاهی فن‌سالارانه» و جایگزینی آن به جای «مباحثه‌های عمومی» باعث می‌شود که سیاست چهره‌ای منفی در انظار عمومی پیدا کند.

همانطور که در مباحث قبلی اشاره شد بحران مشروعیت از مسائل اساسی دولت‌ها چه در نظام‌های سرمایه‌داری متأخر و چه نظام‌های سیاسی نیمه دموکراتیک جهان سوم محسوب می‌شود. بحران مشروعیت - کسری مشروعیت - باعث می‌شود که مشارکت سیاسی به حداقل رسیده و یا باعث بی‌تفاوتی محض شهروندان و اعضاء یک کشور شود. در مباحث قبلی به سازوکار بحران مشروعیت از لابلای آثار اندیشمندان و جامعه‌شناسان پرداختیم. در ادامه به تشریح عوامل بحران مشروعیت نظام سیاسی کشورمان خواهیم پرداخت.

**الف) ساخت بوروکراتیک و کاهش مشروعیت**

بوروکراسی نوین در پی نیاز دولت‌ها به افزایش کارآئی و سازمان یافتن عقلانی امور پدید آمد. ماکس وبر جامعه‌شناس سرشناس آلمانی بیشتر از دیگران به مطالعه سازوکار بوروکراسی نوین در آستانه ظهور آن در جوامع غربی پرداخته است. وبر توسعه و گسترش بوروکراسی نوین را به بخش‌های مختلف جامعه از پدیده‌های مهم و نوظهور دولت‌های مدرن غربی می‌داند. به اعتقاد وی نظام سرمایه‌داری در پی یافتن شالوده اقتصادی عقلایی و همچنین شیوه‌های سازماندهی باعث توسعه بوروکراسی نوین شده است. وبر از افزایش سرسام آور قدرت بوروکراسی بیمناک بود و این افزایش افراط آمیز را بعنوان عاملی مهم در تضعیف دموکراسی و کاهش نقش مردم در اداره سازمانهای جامعه می‌دانست و از آن به «قفس آهنین» تعبیر می‌کرد. [همان منبع، ۱۲۲]

بدین سان موضوع قدرت بوروکراسی و کنترل آن یکی از مسائل مهمی است که مورد توجه وبر و جامعه‌شناسان دیگر قرار گرفته است. از آنجا که این امر می‌تواند به عنوان وسیله‌ای اعمال قدرت بر جامعه مورد استفاده واقع شود این پرسش مطرح می‌گردد که چه کسانی بوروکراتیک را کنترل می‌کنند؟ و چه گروههایی به وسیله‌ی بوروکراسی کنترل می‌شوند. "به عقیده‌ی وبر در جامعه‌ی امروزی فقط کارفرمایان اقتصادی می‌توانند تا حدی از کنترل بوروکراتیک بر کنار بمانند. بقیه مردم در مؤسسات بزرگ سازمان یافته و به طور اجتناب ناپذیر تابع کنترل بوروکراتیک هستند." [صبوری، ۱۳۷۴، ۷۹]

با توجه به آنکه آزادی فردی براساس دیدگاه وبر تا حدودی ممکن است بوسیله ساخت بوروکراتیک و عقلانی سازمانها اداری فدای حداکثر کارآئی شود می‌توان این سؤال را مطرح کرد در صورتی که سازمان اداری دچار انواع آسیب‌ها و ناکارآمدیها شود - که سابقه دیرینه در ساختار اداری کشورمان دارد- آنگاه سرگردانی مردم و از بین رفتن حرمت و کرامت انسانی آنها چند برابر شده که این خود از مسائل اساسی و قابل بحث در «کاهش مشروعیت» نظام سیاسی کشورمان تلقی می‌شود. قدرت بوروکراسی نظام اداری ایران، قدرتی که در نبود نهادهای مدنی و دموکراتیک و همچنین شکل نگرفتن «عرصه عمومی» به هیچ روی کنترل نمی‌شود زمینه ساز پیدایش فساد اداری بوده است. با توجه به آنکه نظام سیاسی عامل اساسی ناکارآمدی و فساد اداری شناخته می‌شود، این امر «کاهش مشروعیت» نظام را در اذهان عمومی بدنبال خواهد داشت.

ماکس وبر ساخت بوروکراتیک نوین را بالاترین و عقلانی‌ترین شیوه‌ی اداره و سازماندهی جوامع می‌دانست. باید ادغان کرد بوروکراسی نوین در ایران دارای ویژگی منحصر به فرد ایران می‌باشد. بوروکراسی بعنوان یک شیوه سازوکار افزایش کارآئی در ایران دوره‌ی تکامل خود را سپری نکرده است.

این پدیده نو ظهور دولت‌های مدرن در بافت نیمه مدرن فرهنگی، اجتماعی ایران بطور کامل جذب نشده است.

برخی از نارسایی‌های نظام اداری که منشأ تعارضات سیاسی و «کاهش مشروعیت» نظام سیاسی می‌باشد به قرار زیر است:

- فساد اداری
- تورم شدید کارکنان اداری
- تمرکز گرایی در تمامی حوزه‌های تصمیم‌گیری
- اهمیت نداشتن شایستگی و صلاحیت فنی و تخصصی
- خروج بیش از حد مقامات عالی رتبه از حیطه‌های قانونی وظایف خود
- جایگزینی ملاک‌های خاص گرایانه (روابط شخصی و عاطفی) به جای ملاک‌های عام گرایانه
- استیلای روحیه محافظه کاری، تزلزل، رشوه‌خوای و چاپلوسی
- بی‌اعتنائی محض به ارباب رجوع

#### ب) نحوه قانونگذاری، اجرای قانون و کاهش مشروعیت نظام سیاسی

سازمان سیاسی جوامع نیازمند حمایت گسترده و پذیرش از جانب اعضاء جامعه است. تمامی دولت‌های مدرن برای اداره جامعه به میزانی از اقتدار نیازمندند که در قالب قوانین ویژه هر جامعه‌ی تبلور می‌یابد. هر اعضاء جامعه‌ای خود را ملزم به اطاعت از قوانین کشورشان می‌دانند. پذیرش عملی قوانین بیانگر مشروعیت یک نظام سیاسی است. هنجارهای رسمی و قانونی با اینکه برای همگان اجباری هستند، با این حال همین قوانین حامی و ضامن آزادی آنها نیز می‌باشند.

حضور و مشارکت جدی مردم در فرایند قانونگذاری بیانگر مشروعیت قوانین می‌باشد. "یک قانون فقط از زمانی می‌تواند مدعی مشروعیت باشد که تمام کسانی که از آن تأثیر خواهند پذیرفت بتوانند ضمن مشارکت در یک گفتگوی عقلانی با آن موافقت کرده باشند." [هاپرماس، ۱۳۸۰، ۱۶۹]

با توجه به آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که قوانین موضوعه در یک فرایند ارتباطی بدون خدشه و سالم باید مورد توافق همگان قرار گیرد که این خود بیانگر آیین دموکراتیک در امر قانونگذاری است. قوانینی که به این شکل تصویب و به شکل رسمی به نهادهای اجتماعی و سازمانهای اداری ابلاغ می‌شوند برای همگان لازم الاجرا و اجباری هستند. به نظر می‌رسد بدلیل نداشتن رقابت ایدئولوژیک و تحزب‌گرایی در ساختار سیاسی ایران و نبود تنوع دیدگاهها در فرایند قانونگذاری شاهد «گفتمان عقلانی تمام عیار» نمی‌باشیم. برآیند این امر بیگانگی بخشی از لایه‌های اجتماع با ساختار سیاسی و عدم پذیرش هنجارهای رسمی آن از جانب

آنها می‌باشد که این خود باعث زیر سؤال رفتن مشروعیت سیستم سیاسی در این ناحیه می‌گردد. از طرف دیگر تبعیض در اجرای قانون بواسطه وابستگی‌های سیاسی به جناح حاکم و همچنین اهمال سیستم در اجرای قوانین - نداشتن ضمانت اجرای قانون - موجبات «کاهش مشروعیت» ساختار سیاسی را فراهم می‌کند.

### ج) محدودیت فعالیت رسانه‌ها (مطبوعات) و کاهش مشروعیت

در دوران مدرن مطبوعات و رسانه‌های تصویری زندگی افراد را تحت سیطره و استیلای خود قرار داده‌اند تا جایی که برخی از اندیشمندان به دلیل کثرت منابع انتشار اطلاعات از «بمباران رسانه‌ای» سخن به میان می‌آورند.

رسانه‌های یک کشور - بویژه مطبوعات - تبلور فرهنگ سیاسی و نظام ارزشی آن جامعه می‌باشند. وضعیت مطبوعات در سیستم‌های سیاسی مختلف، تا حدودی متفاوت می‌باشد. در برخی از نظام‌های سیاسی دولت به مداخله جدی در امور مطبوعات می‌پردازد و در برخی دیگر این مداخله به حداقل می‌رسد و مطبوعات نقش جدی و تسهیل کننده فرایندهای ارتباطی را به عهده دارند. در سیستم‌های فاقد احزاب سیاسی مطبوعات اکثراً در تملک دولت بوده و یا از طریق دولت به شدت کنترل می‌شوند. در این وضعیت همه باید به اهداف سیاسی یگانه حکومت وفادار باشند. خلاء وجود احزاب، مطبوعات را به حامیان افراد و گروه‌های ذینفوذ در لایه‌های قدرت بدل می‌کند.

وضعیت مطبوعاتی کشور و همچنین تعطیلی مکرر آنها، تذکرات کتبی و شفاهی و کشاندن آنها به دادگاه مطبوعات موجبات نارضایتی بخشی گسترده از اقشار فرهیخته و تأثیرگذار را فراهم آورده است. ترس از رقیب سیاسی و ترس از خودآگاهی و رشد عقلانیت جزو پارامترهای عمده فرهنگ سیاسی ایران محسوب می‌شود. از آنجایی که رسالت عمده مطبوعات در دوره معاصر کمک به رشد عقلانیت در جامعه و گسترش خودآگاهی جمعی است، بنابراین به نوعی نظام سیاسی را در نقاط «آسیب‌پذیر و دسترس» با برجسته‌نمایی مشکلات و مسائل جامعه به چالش جدی فرا می‌خواند. در چنین وضعیتی بدلیل مطلق‌گرایی ذاتی ذهنیت ایرانی و پشتیبانی فرهنگ سیاسی بین ساختار و مطبوعات جدایی می‌افتد. از طرفی دیگر بدلیل چندگانگی منابع انتشار اطلاعات و رشد تدریجی فرایند عقلانیت در جهتی متفاوت با پرورش سیاسی نظام مسلط موجبات «کاهش مشروعیت» سیستم و عدم مشارکت سیاسی را بدنبال خواهد داشت. بخشی عمده از لایه‌های تأثیرگذار جامعه، ساختار مسلط را مانع گسترش خودآگاهی جمعی و محدود کننده آزادی‌های فردی قلمداد کرده و ترویج این افکار در سطح جامعه، سیستم را با «کسری مشروعیت» مواجه می‌کند.



## منابع

- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، توسعه سیاسی و جامعه مدنی، تهران، نشر علوم نوین
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی
- پیوزی، مایکل (۱۳۷۹) یورگن هابر ماس، ترجمه: احمد تدین، تهران، نشر هرمس
- جلالی پور، حمید رضا (۱۳۸۱)، انتخابات شوراها؛ سنگ محک اصلاحات، ماهنامه آفتاب، شماره ۲۳
- راش، مایکل (۱۳۷۴)، جامعه و سیاست، ترجمه: منوچر صبوری، تهران، انتشارات سمت
- شیخ، ابراهیم (۱۳۸۱)، شوراها، شهروند سازی یا تمرین مردم سالاری، ماهنامه آفتاب شماره ۲۳
- صبوری منوچهر (۱۳۷۴)، جامعه شناسی سازمانها، تهران، نشر شب تاب
- گیدنز، آنتونی (؟) (۱۳۷۸)، سیاست، جامعه شناسی، نظریه اجتماعی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۳)، بیگانگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، کلمه، شماره ۱۲
- مسعود نیا، ابراهیم (۱۳۸۰)، تبیین جامعه شناختی بی تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۶۸-۱۶۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

